

## فتحنامه شهر جند

بقلم رشیدالدین وطواط

جند بفتح میم و سکون نون و دال ۱ شهر بزرگی بوده است از بلاد ترک برکنار شط سیحون درده روز فاصله از شهر خوارزم (جرجانیه) که برکنارجیحون قرار داشته و بین این دو شهر ریکزار پناوری بوده که امروز آنرا قزل قوم یعنی ریکستان سرخ میگویند.

جند از نفور مهم اسلام بود زیرا که در مجاورت بلاد کافر نشین قوم قبیحاق (قفجاق) قرار داشت و راه کفار بخوارزم و بلاد دیگر ساحل جیحون محسوب میشد و امرای مسلمان خوارزم (خوارزمشاهیان) و سمرقند (خانان) همیشه سعی داشتند که برای نفور مهم مسلط باشند تا بتوانند هم از آنجا بر بلاد کافر نشین ترک حمله ببرند و هم از تعرض و استیلای ایشان بر ماوراءالنهر جلوگیری کنند.

شهر جند از اولین بلاد اسلامی بود که بدست سپاهیان مغول افتاد و از آن زمان رو بانحطاط و خرابی گذاشت و امروز خرابه های آن نزدیک بشهر جدیداً احداث پروسکی ۲ قرار دارد و پروسکی از ایستگاه های خط آهنی است که بموازات سیحون از دریاچه آرال (بحیره خوارزم) متوجه تاشکند میشود.

جند در ایام آبادی یعنی قبل از استیلای مغول از مراکز عمده تجارت و علم و ادب بود و جمعی از فضلا بآنجا منسوبند. مشهورترین ایشان قاضی جمال الدین

۱- اثیرالدین اخسیکنی خطاب بمسوحی میگوید:

فرخنده مثال تو که اوراست  
رام از در روم تا خط جند  
بیوست بدان که جبهتش را  
با خاک در تو بود پیوند

یعقوب بن شیرین جندی از شاگردان میرز علامه زمخشری است که با رشیدالدین وطواط نیز مناسباتی داشته و از رشیدالدین در مجموعهٔ رسائل عربی او چندین نامه خطاب باین قاضی جمال‌الدین جندی هست که در آنها رشیدنسبت بوی و فضل وی اظهار تحسین و اعجاب را بحد کمال میرساند<sup>۱</sup>.

تاریخ وفات این قاضی جمال‌الدین یعقوب بن شیرین جندی بدست نیامد، همینقدر معلوم است که او تا سال ۵۴۸ هـ که در آن تاریخ از طرف خوارزمشاه برسالت بخراسان آمده در حیات بوده است<sup>۲</sup>.

در آیم اقتدار سلطان سنجر سلجوقی ملوک خانیهٔ سمرقند و خوارزمشاهیان جرجانیه خواه ناخواه از سلطان السلاطین سنجر اطاعت و فرمانبرداری میکردند و هر بار که یکی از ایشان بهوس سرکشی و استقلال طلبی می افتاد در اندک مدتی بقدرت آن پادشاه با شوکت مغلوب و نوبه کار و مطیع میشد.

ولایت شهر جند را سلطان سنجر از جانب خود بکمال‌الدین ابوالقاسم محمود پسر ارسلانخان خانی وا گذاشته بود و علاء‌الدین اقسز خوارزمشاه که مکرر از راه جند بیلاذ قوم فیجاق بجهاد رفته و چند بار بر سلطان سنجر عاصی شده بود بتصرف آنجا چشم داشت و یک بار هم آنجا را تحت اطاعت خود آورده بود.

در سال ۵۴۰ هـ والی جند از اطاعت اتسز خوارزمشاه سر بیچید و خود را مستقل خواند، خوارزمشاه بشرحی که در فتحنامهٔ مذکور در ذیل مرقوم است در اوایل ماه ربیع‌الآخر این سال ده روز راه بین خوارزم و جند را در یک هفته طی کرد و در جمعهٔ نهم ربیع‌الآخر ۵۴۰ هـ شهر جند را گرفت و باز آنرا بخوارزم ضمیمه ساخت. فتحنامه‌ای که سواد آن ذیلاً نقل میشود شرحی است که آنرا رشیدالدین وطواط در این باب بدستور خوارزمشاه از جند نوشته و بخوارزم فرستاده است.

۱- رجوع کنید بمجموعهٔ رسائل عربی طواط ج ۱ ص ۵۲ - ۶۰ و مقدمهٔ حدائق السحر

بقلم نگارندهٔ این سطور.

۲- رجوع کنید بانساب سمانی ورق ۱۳۷ الف و معجم البلدان یا قوت ج ۲ ص ۱۲۷

(چاپ آلمان).

از این فتحنامه دو نسخه در دست ماست، یکی آنکه در جزء قسمتی از منشآت فارسی رشید و طواط در ضمن مجموعه ای درموزه آسیائی شهر لنین گراد مضبوط و عکس آن در کتابخانه ملی طهران موجود است دیگری آنکه در ضمن کتاب ابکارالافکار رشید در نسخه متعلق بدارالفنون استانبول آمده و ما در شماره گذشته یادگار شرح هر دو مجموعه را بدست داده ایم.

در نسخه ابکارالافکار تاریخ حرکت اتسز از خورازم بطرف جند « اوایل شهر ربیع الآخر » ذکر شده در صورتیکه در مجموعه لنین گراد بجای ربیع الآخر ربیع الأوّل آمده است بنا بر این فتح جند مطابق نسخه ابکارالافکار در روز جمعه نهم ربیع الثانی ۵۴۰ و مطابق مجموعه لنین گراد در جمعه نهم ربیع الأوّل از همان سال اتفاق افتاده بوده است.

مستشرق شهر روسی بارتولد که فقط نسخه لنین گراد را در دسترس داشته و بنا بر این فتح جند را مطابق همان نسخه در روز جمعه نهم ربیع الأوّل گرفته چون نهم ربیع الأوّل از سال ۵۴۰ پنجشنبه بوده است نه جمعه بزحمت افتاده و چنین حدس زده است که در نسخه لنین گراد قبل از ابتدای عبارت « اربعین و خمسمایه » کلمه ای دیگر که رقم آحاد بوده سقط شده و با اینکه روز نهم ربیع الأوّل سال ۵۴۲ روز جمعه بوده است آن سال را هم باین تصور که فتح جند بدست خوارزمشاه بعد از سفر سوم سنجر بسرکوبی اتسز اتفاق افتاده بوده یعنی بعد از جمادی الآخره ۵۴۲ این واقعه یعنی فتح جند را بتصور خود از وقایع سال ۵۴۷ گرفته است و آنرا با فتح دیگر جند بتوسط اتسز خوارزمشاه که در محرم سال ۵۴۷ رخ داده و جوینی در جلد دوم تاریخ جهانگشا تفصیل آنرا بدست داده یکی دانسته است. در صورتیکه تمام این استنباطات و حدسیات ناصواب است و صحیح همان جمعه نهم ربیع الآخر است که در نسخه ابکارالافکار آمده بشرح ذیل:

۱- سال ۵۴۰ در نسخه اباکارالافکار صریحاً و واضحاً «اربعین و خمسمایه» نوشته شده و اتفاقاً در مجموعه نین گراد هم که عکس آن در زیر دست نگارنده است بهمین شکل است و هیچ مظنه‌ای بر اینکه رقم احاد از آن افتاده باشد در آن بنظر نمی‌رسد.

۲- غره ربيع الآخر از سال ۵۴۰ اگرچه در جدول تطبیق سنین هجری و میلادی چهارشنبه معین شده و نهم آن پنجشنبه می‌شود ولی در رؤیت هلال چنانکه مخفی نیست در اقیام مختلف غالباً يك روز اختلاف پیش می‌آید چنانکه در سال ۵۴۷ هم که بارتولد واقعه فتح جند را در ماه ربيع اول و اول آن گرفته نهم آن شنبه می‌شود نه جمعه و بارتولد هم برای رفع اشکال بهمین توجیه که مذکور شد متمسک گردیده است.

۳- چون ربيع الاول سال ۵۴۷ که بارتولد فتح جند ما نحن فیه را در آن ماه تصور کرده با اواخر فصل بهار یعنی آیام شروع گرما تطبیق میکند بارتولد از اینکه خوارزمشاه برخلاف معمول در فصل گرما از خوارزم بچند لشکر کشی کرده تعجب مینماید در صورتیکه غره ربيع الآخر سال ۵۴۰ که واقعه مذکور در آن تاریخ اتفاق افتاده بوده است درست با اول فصل پائیز تطبیق می‌کرده و در روز فتح جند نه روز از پائیز گذشته بوده است.

۴- اما واقعه فتح دیگر جند بدست اتسز خوارزمشاه که تفصیل آن در تاریخ جهانگشای جوینی هست و بارتولد فتحنامه موضوع این مقاله را بآن مربوط میدانند بنقل از تاریخ جهانگشا چنین است:

«بعد ازین [یعنی بعد از آنکه سلطان سنجر در محرم ۵۴۳ باردیگر اتسز را عفو نمود] اتسز بجانب کفار بچند نوبت بغزاف رفت و ظفر یافت و در آن وقت والی جند کمال الدین، پسر ارسلانخان، محمود بود و میان ایشان موافقتی تمام، چون آن حدود را بیشتر مستخلص گردانید در محرم سنه سبع و اربعین و خمسمایه عزیمت سقناق<sup>۱</sup>

۱- سقناق شهری بوده در آن طرف سیحون بسمت دشت قبیجا که بای تخت خانان

قبیجا محسوب می‌شده.

و بلاد دیگر کرد تا بمواقفت کمال‌الدین آنجا رود ، چون بعد چند رسید کمال‌الدین مستشعر شد و با لشکر خویش بگریخت و بجانب رود بار رفت ، اتسز بعد از وقوف بر استعمار و فرار کمال‌الدین جماعتی را از اکابر و معارف بفرستاد و بمواعید و امان او را مستظهر گردانید ، کمال‌الدین بنزدیک او آمد ، فرمود تا او را بند کردند تا در آن بند هلاک شد ۱۰ .

چنانکه ملاحظه میشود این واقعه اخیر اندکی قبل از محرّم یا در محرّم سال ۵۴۷ (در اوایل فصل بهار) اتفاق افتاده در صورتیکه در این فتحنامه چنانکه بیاید تصریح شده است که واقعه مزبور در ربیع الآخر ( یا بفرض صحت نسخه بدل مجموعه لنین گراد در ربیع الأول ) روی داده بوده است بنا بر این یقین میشود که این فتحنامه مربوط بتصرف چند بتوسط خوارزمشاه در سال ۵۴۷ نیست بلکه آن در باب فتح دیگر این شهر است بتوسط آن پادشاه در نهم ربیع الثانی سال ۵۴۰ که قریب بهفت سال و سه ماه قبل از واقعه مذکور در تاریخ جهانگشای جوینی اتفاق افتاده است .

اینک عین آن فتحنامه از روی دو نسخه‌ای که از آن موجود است و سابقاً بآنها

اشاره شد :

« اصناف عواطف و انواع لطایف ایزد سبحانه و تعالی در تمهید قواعد دولت و تشیید ارکان مملکت ما زیادت از آنست که اقلام بتقریر و تحریر آن وفا کند یا اوهام را بر تمثیل و تصویر آن اقتدار باشد ، و یکی از صنایع جمیل و مواهب جزیل باری جلت قدرته و علت کلمته در حق ما آنست که در هر مهمی از مهمات دین و دولت و مصلحتی از مصالح ملک و ملت که ما را روی آورده شود و عزیمت مبارک مصمم گردانیده آید امداد یمن و یسر و اعداد فتح و نصر قرین ایام و رفیق اعلام ما گردد تا فاتحت آن نهضت مسعود باشد و خاتمت محمود و خطه جند از امهات بقاع دنیا و مظلمات نفور اسلام است و استخلاص آن خطه ایزد سبحانه تعالی بک کرمّت ما را

میسر گردانیده بود و گردنهای گردنان آن بقعه در ربه مطاوعت و متابعت ما آورده اما بسبب مهماتی که دولت ما را از دیگر جوانب درین مدت‌های متطاوول حادث شد و عنان همت ما بکفایت آن مصروف گشت جماعتی ازمفسدان بی‌عاقبت در آن خطه مداخلت نموده بودند و بی‌استحقاق علم و عدل متصرف امر و نهی آن بقعه گشته و از فرط جهالت و غایت ضلالت پنداشته که ظلم را نظامی و باطل را دوامی باشد تا لطف هدایت و حسن عنایت ایزد سبحانه و تعالی ما را در اوایل شهر ربیع‌الآخر ۱ سنه اربعین و خمسماه از دیار خوارزم حرسها الله که مرکز جلال و مستقر اقبال ماست در حرکت آورد و عزیمت خطه جند در خاطر خطیر ما افگند. بطالع میمون و اختر همایون حرکت فرمودیم، دولت قائد و نصرت رائد و اقبال متابع و تأیید مطاوع، و یسایان جند را که ازمسالک مخوف و مهالك معروف است در يك هفته بتوفیق یزدانی و تأیید آسمانی بریدیم و هشتم این ماه بساحل دریا بمرحله معروف که آن را «صاغ دره» خوانند بریست فرسنگی جند نزول کردیم.

چندانکه ستوران لشکر منصور نصر هم الله اندك مایه آسایش یافتند و از آنجا در يك شب تا بجند رانیدیم چاشتگاه [روز آدینه ۲] نهم این ماه بدزجند ۳ رسیدیم جنگ را ساخته و اعلام نصرت و رایات دولت افراخته خود گریختن آن غافل جاهل طاعنی باغی که اسم خانی بر خود نهاده بود بروایت جند استیلا آورده با قدم موکب ما موافق و مقارن بود، حالی فوجی را از چشم منصور نصر هم الله بر اثر او فرستادیم تا او را بدست آرند و ماده شر و فساد او بریده گردانند. دیگر همه امرا و سپاه سالاران و مقدمان و منظوران و مذکوران جند بخدمت درگاه و طاعت بارگاه ما شتافتند و از فیض مکرمت و صوب مرحمت ما بهره تمام یافتند و چنانکه از اخلاق ۴

۱- در نسخه لنین گراد : ربیع الاول .

۲- قسمتهای بین دو قلاب را نسخه لنین گراد اضافه دارد .

۳- در نسخه لنین گراد بدرجند و شاید هم همین صحیح باشد .

۴- نسخه لنین گراد : خلائق

گزیده و طریق ۱ پسندیده ما معتاد و مألوف است از سرجرایم و جرایر جمله در گذشتیم و دامن عفو برزلات [ وهفوات ] ایشان پوشانیدیم و جناح امان و احسان بر احوال هریک گسترانیدیم و فی الجمله ولایت جند مع بسطه اکنافها و تباعد اطرافها ما را بیک لحظه بی آنکه تیغی از نیام بر آهخته شد یا خونی در موقف حرب ریخته آمد مسلم و مستخلص گشت و خطبه آن خطه بنام و القاب ما آرایش یافت و ما ذلك الامن فضل الله العظیم ومنه الجسیم .

« چون ما را این سعادت مساعدت نمود و این اقبال که هیچکس را از ملوک نبوده است استقبال کرد خواستیم تا قضاة و ائمه و رؤسا و اعیان و مشاهیر و کافه رعایای خوارزم را ادام الله حراستهم که اتباع دولت و اشباع حضرت ما اند علی اسرع الأحوال ازین شادی بهره باشد و خیر این فتح بزرگ بدیشان رسد این فتح نامه هم در روز آدینه که فتح بود اصدار افتاد و امیر اسد الملک آخر یک جون ۲ دام عزه که از منظوران حشم و مذکوران خدم ماست بدین بشارت فرستاده گشت ، باید چون رسد و فتح نامه برساند اعتماد نمایند و علی ذری الأعواد و رؤس الأَشهاد برخوانند و این خبر سار را بدور و نزدیک شایع و مستفیض گردانند و بهره خویش را از استبشار و استرواح برگیرند و آنچه شرایط دعوات و مراسم صدقات است بر حصول این فتح مبارک بجای آرند و بر عقب این فتح نامه چون اعمال و اشغال خطه جند را بکلیت قرار فرموده اند و خانی معتمد و معتبر نیکوسیرت ستوده سریرت از اعوان دولت و انصار مملکت نصب کرده شود و مقالید امر و نبی و حل و عقد و قبض و بسط آن بقعه بدست ایالت و ریاست و سیاست او سپرده گردد روی بمرکز دولت و مقر عزت خویش خواهیم آوردن تا این جمله تصور کنند و اعتماد نمایند و فارغ البال و منتظم الحال روزگار گذارند و خوارزم و جند را یک مملکت شناسند و پیش از وصول رایات ما قاصدان و نبشته ها متوالی و متواتر دارند و ایام دولت ما را بدعای خیر ممدد میفرستند چه این همه سعادات و کرامات از ثمرات و برکات دعای ایشان میشناسیم والسلام .